

تعزیه در نهاوند (به روایت پیش کسوتان)



احمد سیف

اشاره:

در فصل نامه‌ی فرهنگان شماره‌ی پنج (پاییز ۱۳۷۹) مقاله‌ای با عنوان «پیشینه‌ی تعزیه در نهاوند» به قلم آقای امان‌الله بوترابی درج گردید. در این شماره «تعزیه در نهاوند» از زبان یکی دیگر از پیش کسوتان همشهری به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد.

به همین منظور، آقایان: محمد جعفر شهبازی مدیر دفتر مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان در نهاوند و علیرضا سوری و مهرداد هوشمند مدرسان دانشگاه پیام نور واحد نهاوند چندی قبل با آقای احمد سیف آموزگار بازنشسته و پیش کسوت و صاحب نظر در امر تعزیه مصاحبه‌ای انجام داده‌اند، که به نظر استاد کرم خدا امینان نیز رسید. ضمن تشکر از ایشان و با سپاس از آقای «احمد سیف» و مصاحبه کنندگان محترم، متن گفت‌وگو را با اندک تغییر می‌خوانیم.

«فرهنگان»

لطفاً سخن را با معرفی خودتان به خوانندگان آغاز بفرمایید .

این جانب «احمد سیف» در سال ۱۳۲۰ در شهرستان نهاوند، محله‌ی پای‌قلعه «کوچه درازه» به دنیا آمدم . در سال ۲۶ - ۱۳۲۵ وارد مدرسه ابتدایی «بدر» شدم و پس از گذراندن دوره‌ی شش ساله‌ی ابتدایی، مدت سه سال در دبیرستان و دو سال در دانشسرای مقدماتی به تحصیل پرداختم و پس از آن به استخدام آموزش و پرورش در آمدم و به شغل شریف و خطیر آموزگاری پرداختم.

مدتی از طول خدمت بنده در کلاس گذشت، که باید بگویم از بهترین زمان‌های خدمت بود، و چندی هم در سمت نظامت و معاونت و مسئولیت دبستان عهده‌دار خدمت بودم و سرانجام پس از سی سال خدمت به افتخار بازنشستگی نائل آمدم.

البته درست است که من از خدمت در آموزش و پرورش بازنشسته شده‌ام، ولی بحمدالله از خدمت در مکتب حضرت السیدالشهداء علیه‌السلام و برگزاری مراسم تعزیه و رثای آن امام همام، هم‌چنان خدمت گزارم و امیدوارم تا پایان عمر، هم‌چون گذشته پیرغلام درگاه حسینی باقی بمانم.

بفرمایید چه عاملی سبب شد که شما از بین شاخه‌های متعدد هنرهای نمایشی به تعزیه علاقه‌مند شدید؟

سبب اولش نهاوندی بودن من است، آن‌هم اهل میدان پای‌قلعه بودن، که خاستگاه تعزیه و عزاداری این شهر بوده است. سبب دوش‌انس و الفتی است که من از کودکی به تعزیه داشته‌ام. بنا به مثل معروف عربی که «العلمُ فی الصِغَرِ کالنقش فی الحجر»، دیدن تعزیه‌های متعدد در سال‌های کودکی و نوجوانی، ضمن برخورداری از اصالت‌های مذهبی در خانواده و ارادت ورزیدن به اهل بیت (ع)، این جانب را به چنین عرصه‌ی ارزشمندی سوق داده است و من از این بابت خدای خود را شاکرم.

جناب سیف ، شما جایگاه تعزیه را در فرهنگ مردم نهاوند چگونه ارزیابی می کنید؟
تعزیه در واقع هنری است سمعی بصری و بسیار تأثیر گذار ، مثل تلویزیون ، که با علائق و عقائد معنوی و مذهبی و محبت به آل الله تقویت شده است و نزد شیعیان ، از جمله نزد مردم نهاوند جایگاه والایی دارد و در عمق جان و دلشان ریشه دوانیده است . تاریخ گذشته‌ی این شهر شاهد این ادعاست .

نهاوند اولین شهری است که گلبانگ «الله اکبر» در آن طنین افکنده و قرن‌هاست که مردمش نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) عشق و ارادت می‌ورزند و علما و شعرای این دیار در نعت و منقبت آل الله سعی وافر داشته‌اند.

بدیهی است در چنین عرصه‌ای ، تعزیه با روح و قلب مردم این سامان پیوندی تاریخی می‌خورد و عالم و عامی را مجذوب می‌کند. من ، هم از بزرگ‌تران شنیده‌ام و هم خود شاهد بوده‌ام ، که از میان مردم عاشق و شیفته‌ی اهل‌بیت (ع) در نهاوند ، کسانی بودند که از مشاهده‌ی مراسم تعزیه‌داری و دیدن ظلم و ستمی که از سوی کفار و اشقیاء بر آل رسول‌الله (ص) وارد می‌شد ، دچار هیجان می‌شدند و بی اختیار به شخص «اشقیاخوان» حمله می‌کردند.

از نظر پیوند تعزیه با مردم نهاوند همین قدر کافی است عرض کنم که بسیاری از اجراکنندگان تعزیه از متن مردم برخاسته‌اند و عمدتاً صاحب کسب و کار بودند. از این رو اغلب رفاه نسبی داشتند و شرکت آن‌ها در تعزیه فقط به انگیزه‌ی عشق و اخلاص به حضرت امام حسین (ع) صورت می‌گرفت . در زمان حاضر تعداد چنین افرادی در هر شهر و روستایی کم نیستند.

اما به لحاظ طبقات اجتماعی در گذشته‌ی دور ، بزرگان شهر ، مالکین ، تجار ، اشراف و حکام ایالات ، بانی تعزیه می‌شدند و مراسم آن را در خلال دو ماه محرم و

صفر و بیش‌تر در ده روز اول محرم، در حیاط‌های بزرگ و وسیع خود، برگزار می‌کردند.

برگزاری تعزیه مطابق برنامه پیش‌می‌رفت و به ترتیب وقایع و حوادثی که از اول تا دهم محرم و پس از آن در کربلا اتفاق افتاده بود طرح و اجرا می‌شد. بانی‌های دیگری نیز بودند که با همت و هزینه‌ی خود تعزیه را اقامه می‌کردند. لیکن چون خانه‌هایشان گنجایش نداشت، تعزیه را در میدان‌ها و حواشی شهر به اجرا می‌گذاشتند.

ملاحظه می‌فرمایید برگزاری این مراسم، که معمولاً با هزینه‌های سنگین و زحمات شبانه‌روزی اجرا کنندگان همراه بوده، تنها در سایه‌ی عشق و ارادت خالصانه به حضرت امام حسین (ع) و یارانش عملی می‌شده و تداوم یافته است و انگیزه‌ی دیگری ندارد.

تا آن‌جا که شما به یاد دارید آیا تعزیه از طرف دولت ممنوعیتی هم داشته است؟ در ابتدای سخن عرض کردم که من متولد ۱۳۲۰ هستم، یعنی سالی که دوره‌ی حکومت رضاخانی به پایان می‌رسد. ولی از بزرگ‌ترهای خود شنیده‌ام و در بعضی کتب و نشریات نیز خوانده‌ام که در چند سال آخر حکومت رضاخان برگزاری مراسم عزاداری و سینه‌زنی و تعزیه‌خوانی در شهرها ممنوع شده بود و اجرا کنندگان تحت پیگرد قرار می‌گرفتند.

البته در همان دوره‌ی استبداد هم مجالس تعزیه و عزاداری و سوگ سرور و سالار شهیدان تعطیل نمی‌شد. در شهرها در داخل خانه‌ها و در خارج از شهر در دهات و کوهپایه‌ها، مجالس مفصل و علنی برگزار می‌شد، «این چراغی است که خاموش نگردد هرگز»

پس از رفتن رضاخان و تغییر وضع سیاسی مملکت، آن ممنوعیت‌ها قدری تعدیل شد و کار تعزیه‌خوانی در حواشی و بعضی میدان‌های شهر از سر گرفته شد. در همین دوره است که این بنده ابتدا به صورت تماشاچی تعزیه و کم‌کم به عنوان عضو و مجری، صاحب نقش می‌شوم و به افتخار این خدمت مقدس نائل می‌گردم.

آقای سیف، لطفاً از تعزیه‌خوان‌های پیش‌کسوت بگویید.

در نهایند تعزیه‌خوان‌های مشهوری وجود داشته‌اند. از جمله از شخصی یاد می‌کنند به نام «ملاقریان» که گروه‌های تعزیه را راه‌اندازی و سرپرستی می‌کرده و خود نیز «اشقیان‌خوان» بوده است. ملاقریان دسته‌های تعزیه‌ی خود را به دیگر شهرها نیز روانه می‌کرد. تعزیه‌خوان دیگری داشته‌ایم به نام ملا عزیز مَمَسَن (= محمد حسن). هم‌چنین می‌توان از آقایان غلامی، ذاکری، ملاقریان برزولی - به جز ملاقریانی که نام بردیم - یاد کرد.

پدر آقای ذاکری نیز تعزیه‌خوان معروفی بوده است. من در کودکی خدمت ایشان رسیده‌ام. وی مردی مهذب و متقی بود. نقل می‌کنند وی در بستر مرگ و در حال احتضار پیوسته از غلَم و شمشیر و سپر و وسایل تعزیه سخن گفت. تا این‌که پرچمی آوردند و گفتند بگیر این پرچم تعزیه است. او با اشتیاق دسته‌ی پرچم را گرفت و گفت «زائر به زیارت رسید. السلام علیک یا ابا عبدالله.» این را گفت و روحش به عالم بقا ارتحال کرد.

نکته‌ی مهم و ارزشمندی که در خصوص تعزیه‌خوانان می‌توان گفت این است که آنان تعزیه را شغل و وسیله‌ی کسب و کار نمی‌دانستند و انتظار درآمد از آن نداشتند و آن را به صورت افتخاری پذیرفته بودند.

لطفاً از نحوه‌ی اجرای یک تعزیه بفرمایید.

تعزیه شاخه‌ای از تئاتر و در واقع زیرمجموعه‌ی آن است. در عین حال از نظر محتوا با محدودیت همراه است. زیرا روی داد ثابت و مشخصی از تاریخ اسلام را مطرح می‌کند و از این رو نمی‌شود در آن نوآوری کرد و نمایش‌نامه یا تعزیه‌نامه‌ی جدید نوشت. به قول تعزیه‌خوانان «مجلس»‌ها از روزگاران پیش نوشته شده و به یادگار مانده است. آن‌طور که من شنیده‌ام تعداد این «مجالس» یا «تعزیه‌نامه‌ها» جمعاً ۳۶۲ مورد است که هر کدام به واقعه و حادثه‌ای مربوط می‌شوند.

اما یک تعزیه چگونه اجرا می‌شود؟ کارگردان تعزیه که «مباشر» یا «نقیب» نیز خوانده می‌شود، بر حسب موقعیت زمانی تعزیه‌ای انتخاب می‌کند. سپس بررسی می‌کند که برای اجرا به چند نفر و با چه مشخصاتی مثلاً پیر، جوان، کودک، خوش صدا... نیاز دارد. سپس از بین کسانی که می‌شناسد، یا گروهی که در اختیار دارد شخصیت‌ها را بر می‌گزیند و چند جلسه با آن‌ها به تمرین می‌پردازد.

اعضای گروه تعزیه مجبور نیستند متن گفت‌وگو (دیالوگ) را حفظ کنند، بلکه حین اجرای نقش، می‌توانند از داخل دفترچه‌ی کوچکی که در دست دارند آن را روخوانی کنند. البته بر اثر تمرین و تکرار گفت‌وگو و شعرها حفظ می‌شوند و بعدها دیگر نیازی

به دیدن یادداشت ندارند. به علاوه این مباشر است که در حین اجرا بازیگران را هدایت می‌کند که چه کسی بخواند، چه کسی سکوت کند، چه وقت موزیک به صدا درآید، چه وقت آهنگ، تند و چه وقت ملایم شود، الی آخر.

جناب سیف لطفاً از وسایل موزیک تعزیه، مؤثرترین آن‌ها و نوع تأثیرشان در تماشاچی بفرمایید.

عمده‌ی وسایل و لوازم موسیقی در تعزیه عبارت‌اند از: طبل بزرگ و طبل کوچک، قره‌نی، نی، فلوت و بعضاً سُرنا و شیپور. گاهی هم از دُهل تنها (بدون سُرنا) استفاده می‌شود.

اما از نظر تأثیر نمی‌توان گفت کدام آلت موسیقی بیش‌تر کاربرد دارد. این بستگی به موضوع و موقعیت گفت‌وگو و عمل دارد؛ و این مباشر است که برای نواختن سازی که لازم است اشاره می‌کند و همان‌طور که قبلاً عرض کردم چون تعزیه هنری سمعی بصری است، اگر کلام با موسیقی مناسب همراه باشد در روح و جان تماشاگر بیش‌تر اثر خواهد داشت.

مثلاً وقتی «مخالف‌خوان» می‌خواهد شروع کند، طبل با ریتم تند و سریع و پر سر و صدا لازم است و هنگامی که شیهه اولیاء یا ائمه ... می‌خواهد آغاز سخن کند، موسیقی آرام و ملایم با زمینه‌هایی مثل «دشتی» یا «ماه‌هور» و گوشه‌هایی مثل «رهاب» و «حسینی» و «غم‌انگیز» لازم است.

موسیقی در تعزیه بر خلاف دیگر هنرهای نمایشی تنها با کلام همراه نمی‌شود، بلکه هم به استقبال کلام می‌رود و هم آن را بدرقه می‌کند. اولی برای آن‌که در تماشاچی آمادگی ذهنی و هیجان ایجاد کند و دومی برای ایجاد ثبوت و پایداری اثر در ذهنیت

تماشاچی . گاهی بنا بر تشخیص کارگردان ، موسیقی به کار می‌رود تا «تعزیه‌خوان» که قبلاً بر اثر خواندن خسته شده ، چند لحظه‌ای استراحت کند و سپس دنباله‌ی گفتار خود را بگیرد.

گاهی هم شخص «مخالف‌خوان» با دخالت در وظیفه‌ی کارگردان ، موسیقی را زیر فرمان خود می‌گیرد . مثلاً شمر به طبّال می‌گوید:

طبّال بلرزان جگر خسرو جم را افکن هیجان ارض و سما، لوح و قلم را
تا گشت زخم پشت سرا پرده‌ی عصمت سوزم دل سلطان عرب، میر عجم را

در بخش‌هایی از تعزیه که کار منجر به جنگ تن‌به‌تن (شمشیربازی) و در نهایت منجر به شهادت می‌شود ، آهنگ‌های پر کشش و غم‌انگیز با قره‌نی کاربرد بیش‌تری دارد.

لطفاً بفرمایید علاوه بر وسائل موسیقی برای اجرای تعزیه چه وسایل و لوازم دیگری مورد احتیاج است؟

قبای بلند در چند رنگ ، شال و عمامه در رنگ‌های سفید ، سبز ، قرمز ، سورمه‌ای و سیاه ، چکمه برای مخالف‌خوان ، کلاه خودِ پرداز ، زره ، شمشیر ، خنجر ، تیر ، کمان ، سپر ، اسب به صورت زین شده ، یا به صورت آراسته با حوله‌ی سفید برای «کتل» ، «عَلَم» در رنگ‌های گوناگون ، چند صندلی ، نیم تخت ، چند خیمه ، مشک آب و ... این‌ها وسایل و ملزومات مورد نیاز تعزیه است.

آقای سیف تعزیه در حال حاضر در چه مکان‌هایی از نهاوند برگزار می‌شود؟
میدان پای قلعه ، میدان دوخواهران ، میدان گائیلگاه ، گوشه‌سرتل ، گوشه هفت آسیابه و دیگر حواشی شهر محل برگزاری تعزیه است و نیز در بسیاری از روستاهای نهاوند تعزیه اجرا می‌شود.

گروه تعزیه مثل سایر گروه‌های هنری مبادله و جابه‌جا می‌شوند . به این صورت که دسته‌هایی از نهاوند به شهرهای دیگر و دسته‌هایی از دیگر شهرها جهت اجرای تعزیه به نهاوند می‌آیند . دسته‌هایی که وارد نهاوند می‌شوند غالباً تعزیه‌خوان‌های حرفه‌ای هستند و بیش‌تر اهل اراک ، قزوین ، طالقان ، ملایر و توابع آن مناطق‌اند.

آقای سیف لطفاً از معروف‌ترین افرادی نام ببرید که در نقش «شهدا» ظاهر می‌شوند.
در این‌جا ، پیش از هرکس ، باید از سید عباس حسینی نام ببرم که شاید معروف حضور آقای محمد جعفر شهبازی هم باشد. ایشان نقش حضرت عباس را اجرا می‌کرد. پس از آن محمود خدارحمی است که نقش حضرت علی‌اکبر را به عهده می‌گرفت و دیگر ، اگر حمل بر خودستایی نشود من باب ثبت و ضبط عرض می‌کنم ، خودم هستم و در هر دو بخش «اشقی‌خوان» و «شهدا خوان» ایفاگر نقش بوده و هستم . هم‌چنین بسیار به‌جاست از حسین آقا علمداری که از «شهدا خوان»‌های به نام است ، یاد شود.

جناب آقای سیف ، می‌دانیم که تعزیه در ایران سابقه‌ی طولانی دارد . حتی به عقیده‌ی بعضی به عصر دیلمیان و به عقیده‌ی بعضی به قرون دوم و سوم هجری می‌رسد . ولی اختصاصاً در نهاوند و خصوصاً در مراحل‌ی که خود شما حضور داشته‌اید ، اولین هیئت‌های برگزارکننده‌ی تعزیه در نهاوند ، کدام‌اند؟

می‌دانیم بعد از رفتن رضاخان ، سیاست روز اقتضا کرد تا موانع و عوامل قبلی از سر راه تعزیه برداشته شود و در شهرها کار عزاداری با آزادی بیش‌تری اجرا شود . هرچند باز هم دستگاه نسبت به افراد و گروه‌های تعزیه حساسیت داشت و بر آنان نظارت می‌کرد .

اما در پاسخ به پرسش شما عرض می‌کنم هیئت حسینی میدان پاقلعه و هیئت حسینی دوخواهران در این مورد فضل تقدم دارند. بدر بنده که خود مأمور شهربانی بود و می‌بایست از این گونه فعالیت‌های مذهبی برکنار باشد، به عکس با همدستی و همفکری مرحوم حاج آقا علی سیف، که بزرگ محله و مورد اعتماد مردم بود، تعزیه را از انزوای قبلی بیرون آوردند.

با رونق گرفتن تعزیه در میدان پاقلعه و دوخواهران، مراسم برگزاری تعزیه در دیگر محلات نهاوند هم رواج یافت. ضمن این که گروه‌های تعزیه‌ی غیرنهاوندی هم از شهرهای دیگر از جمله از اراک و ملایر به این شهرستان می‌آمدند.

علاوه بر مراسم تعزیه‌ی مستقل، در دهه‌ی اول محرم هر سال همراه با مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی، بخش‌هایی از تعزیه نیز اجرا می‌شود. به این صورت که پیشاپیش هر هیئت سینه‌زنی، اشخاص «مخالف‌خوان» و «شهادت‌خوان» در حال حرکت به اجرای تعزیه می‌پردازند و با این کار سعی می‌کنند اصل تعزیه فراموش نشود. در ماه‌های غیر محرم و صفر نیز در مراکزی که قبلاً عرض کردم این مراسم برگزار می‌شود.

آقای سیف نقل می‌کنند که در گذشته در حاشیه‌ی برگزاری تعزیه گاهی موجبی برای خنده تماشاچیان فراهم می‌شده است، شما این چنین صحنه‌هایی را دیده یا شنیده‌اید؟ البته در همه‌ی هنرهای نمایشی چنین اتفاقاتی ممکن است رخ دهد. مثلاً نقل می‌کنند که روز عاشورا در منزل یکی از اعیان نهاوند شخصی که نقش شمر را بازی می‌کرد روی رکاب اسب ایستاد و با صدای غرأ در مقابل جایگاهی که آن شخص جلوس کرده بود فریاد زد، ای امیر:

نه منم شمر و نه این جا کربلاست

این همه دعوا برای یک عباس

و صاحب منزل فوراً عبا را از دوش خود برداشت و برای شمر فرستاد!

جای دیگر از قاتل دوظفلان مسلم یاد می‌کنند که همسرش با ایفای این نقش سخت مخالف بود و شوهر را از آن باز می‌داشت و آن قاتل (!) خطاب به همسر، بر سر وی فریاد زد:

چه می‌خواهی ز من ای مادر آل؟ مگر با من چغندر کرده‌ای چال؟
ولی من خود در موقع اجرای تعزیه یاد ندارم که موجب خنده‌ای فراهم شده باشد.

جناب سیف، قبلاً اشاره کردید در تاریخ تعزیه جمعاً ۳۶۲ مجلس یا تعزیه‌نامه ثبت شده است، به نظر شما رایج‌ترین آن‌ها کدام است؟

به عرض برسانم به ترتیب، حوادث تعزیه‌ی مسلم بن عقیل، دوظفلان مسلم، حرّین یزید ریاحی، حضرت قاسم بن حسن مجتبی، تعزیه‌ی شهادت حضرت علی‌اکبر، حضرت عباس و حضرت علی‌اصغر، بالاخره تعزیه‌ی شهادت امام حسین (ع)، غارت خیمه‌گاه، اسارت اهل بیت (ع) و حوادثی که در طول مدت اسارت ایشان رخ داده، از رایج‌ترین تعزیه‌ها هستند.

غیر از این مجموعه‌ی عاشورایی، باید از تعزیه‌ی شهادت امام علی (ع)، شهادت امام حسن (ع)، حضرت زهرا (س) و سایر ائمه‌ی هُدا نام برد. البته تعزیه‌های مهم و مخصوص دیگری نیز هستند که کم‌تر اجرا می‌شوند. زیرا به مهارت و تخصص بیش‌تری نیاز دارند. مانند تعزیه‌ی سلطنت حضرت سلیمان، به چاه افتادن حضرت یوسف، درّه‌الصدف، بیماری حضرت زهرا (س)، حجة‌الوداع، مهاجرت شهربانو همسر امام حسین (ع) از کربلا به ایران در عصر عاشورا و امثال این‌ها.

اشاره‌ای بفرمایید به سبک‌های معمول در تعزیه و شاعرانی که تعزیه‌نامه‌ها (مجلس‌ها) را نوشته‌اند.

تعزیه چون یک واقعه‌ی تاریخی با سابقه‌ی هزار و چندصدساله است، سبک اجرای آن ثابت است و مثل تئاتر نیست که متنش تغییر کند. بنابراین در همان سبک و سیاق کلاسیک باقی مانده و اصالتش هم در همین است و باید چنین باشد. به قول سعدی: «اگر به خلاف این بودی، عجب نمودی».

اما شاعران مدیحه‌سرا و مرثیه‌سرا و آنان که مجلس‌ها را نوشته‌اند اغلب گم‌نام و ناشناخته بوده و هستند. تا آن‌جا که من دیده‌ام، باید از کسانی چون قهرمان‌خواه، انجم و میرغزا نام ببرم. ضمناً کتبی چون «روضه الشهداء»، «جودی» و «جوهری» منابع اصلی تعزیه‌نامه‌ها بوده‌اند.

روضه الشهداء تألیف میرزا حسین کاشفی خود از کتب مهمی است که درباره‌ی وقایع و حوادث کربلا نوشته شده و بعدها منبع الهام مجلس نویسان و نَسَاح شده است. از نویسندگان جُنْگ‌های تعزیه نیز دو نفر به نام‌های ملاصفدر و ملاعزیز مشهور هستند.

لطفاً بفرمایید رنگ لباس‌ها و پرچم‌ها در تعزیه چه معنایی و مفاهیمی دارند؟

در تعزیه هر رنگی، به طور نمادین و بر حسب سوابق آن، معنا و مفهوم خاصی دارد. مثلاً سیاه علامت عزا و سوگواری و سفید علامت تسلیم و رضا و صلح است. به همین سبب است که در ادای مناسک حج عمره و تمتع لباس احرام را به رنگ سفید انتخاب می‌کنند و نیز کفن اموات را سفید می‌گیرند.

بدیهی است در مواردی، مثل پیوند ازدواج، رنگ سفید نشانه‌ی پاکی و عفت و نجابت است. اگرچه نزد بعضی ملت‌ها قضیه برعکس این است. مثلاً در شبه قاره‌ی هند به طور کلی رنگ سفید نشانه‌ی عزا و ماتم و سوگواری است.

و اما رنگ قرمز نشانه‌ی خشم و غضب و خون‌ریزی و شرارت و خودکامگی است و رنگ سبز علامت قداست و پاکی و حرمت است. چنان‌که در قرآن کریم درختان بهشتی به برگ‌های سبز پر رنگ توصیف شده است.

در تعزیه این رنگ‌ها چنین مفاهیمی را به ذهن تماشاجی متبادر می‌کنند. مثلاً بر فراز خیمه‌ی شبیه امام حسین (ع) پرچم سبز می‌افرازند و مقابل سپاه مهاجم شام و کوفه پرچم قرمز می‌گیرند و بر کمر و گردن شهدا شال سبز می‌افکنند.

آقای سیف لطفاً بگوید لوازم والبسه‌ی تعزیه بیش‌تر در چه شهرهایی تولید می‌شود؟ پاره‌ای از سلاح و ادوات جنگی، که از قدیم به جا مانده‌اند و در تعزیه از آن‌ها استفاده می‌کنیم، فاقد تاریخ و محل ساخت هستند. مثلاً روی قبضه‌ی شمشیر یا روی تیغه‌ی آن نوشته: عمل استاد نصرت، یا روی تیغه‌ی بعضی شمشیرها شهادتین حک شده است.

امروز بیش‌ترین وسایل فلزی تعزیه مثل شمشیر، خنجر، گرز، سپر و علامت‌های بزرگ در اراک و قزوین ساخته می‌شوند. در زنجان و تهران و مشهد نیز اقسام لباس‌ها، پرچم‌ها و طبل‌ها با پوست مصنوعی که اخیراً به بازار آمده درست می‌شود. اکو و وسایل صوتی هم که در همه‌جا یافت می‌شود، یراق، خود و پر طاووس روی خود، در تهران و اراک هست و پوست شیر هم در خیلی از جاها ساخته می‌شود.

جناب سیف، اصولاً رفتن در جلد شیر در بعضی تعزیه‌ها چه معنایی می‌دهد و از چه وقت معمول شده است؟

شیر در تعزیه نشانه و نماد خشم و غضب الهی نسبت به کفار و قتله‌ی سیدالشهدا (ع) است. می‌دانید در تاریخ اسلام ناسخان و کاتبان از شدت محبت و ارادت‌ی که به خاندان رسول خدا (ص) داشته‌اند، گاهی به سلیقه‌ی خود مطالبی در متن کتاب‌ها می‌نوشتند که مبنای

عقلی و تاریخی ندارد. اما چون مورد پسند و احساسات عامه بوده در ذهن جامعه ماندگار شده و از اسلاف به اخلاف رسیده است.

از جمله گفته‌اند وقتی پس از قتل امام حسین (ع)، فرماندهان سپاه خصم تصمیم گرفتند بر جنازه‌ی شهدای اسلام اسب بتازند، حضرت زینب کبری (س) به «فضّه» کنیز خود دستور داد: «به پیشه‌ی مجاور برو و شیری را که در آن جاست بخواه و به او بگو بیا و از کشتگان آل رسول‌الله حراست کن». شیر هم آمد و به حراست پیکر مطهر شهدا مشغول شد، به طوری که هیچ کدام از سواران دشمن جرئت نزدیک شدن به قتلگاه را نداشتند.

تهیه‌ی جلد شیر و رفتن فرد به داخل آن و بر گرد کشته‌ی شهدا گردیدن در تعزیه‌ها، نقش بسیار سخت و پر زحمتی است. زیرا آن شخص باید چندین ساعت گرمای داخل پوست را تحمل کند و روی چهار دست و پا راه برود.

آقای سیف «قاینای فرنگ» کیست و وجود او در مراسم تعزیه‌ی عاشورا بیانگر چه معنای است؟

این حادثه هم مانند ماجرای شیر، بعد اسطوره‌ای دارد. گفته‌اند «قاین» کسی بوده که بر یکی از کشورهای «فرنگ» حکومت می‌کرده و قبلاً در جنگ، چند مرد مسلمان را به اسارت گرفته است. «قاین» شبی حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام را در خواب می‌بیند که به او دستور می‌دهد: اولاً مردان اسیر مسلمان را آزاد کن، ثانیاً خودت هم شریعت اسلام را بپذیر.

«قاین» بی‌درنگ اطاعت می‌کند و مسلمان می‌شود و روز بعد، ضمن آزاد ساختن اسرا به عشق تشرف به حضور امام حسین (ع) با چند تن از لشکریان و خدمه عازم کربلا می‌شود. ولی وقتی به آن سرزمین می‌رسد دیگر کار از کار گذشته و اسرای کربلا در حال حرکت به سوی شام هستند.

لطفاً بفرمایید نقش پادشاه فرنک را در نهادند چه کسی بازی می کند؟
 خود بنده سال گذشته که با گروهی این تعزیه را برگزار کردیم، در نقش «قاین» ظاهر
 شدم. البته می گویند قاین باید خوش سیما و زیبا باشد، ولی خوب کارگردان از
 لاعلاجی به من متوسل شد و من قاین شدم. اما نه قاینای آن چنانی!

لطفاً از نقش زنان در تعزیه بفرمایید.

تعزیه اصولاً یک هنر مردانه است و توسط مردان (پیرو جوان و کودک) اجرا می شود.
 زنان در اجرای رسمی تعزیه نقشی ندارند. ولی همکاری آنان برای فراهم کردن
 مقدمات و دوختن لباس و پرچم و آرایش صحنه، منعی ندارد و باید مغتنم هم شمرده شود.
 اگر در تعزیه‌ای لازم شود نقش زنی را نشان دهند، این کار توسط مردی با افکندن
 نقاب و روبند و حجاب کامل انجام می شود. چون شرکت ظاهری زنان جزء یکی از
 پنج موردی است که در تعزیه ممنوع است. آن پنج مورد عبارت‌اند از: ۱- زن جزء
 اعضای برگزار کننده نباشد. ۲- خواننده‌ی آواز و غنا نباشد. یعنی مثلاً با صدای او برای
 خواندن آهنگ‌ها استفاده نشود. ۳- اجرا کننده تعزیه از زن نامحرم لباس به امانت نگیرد.
 ۴- زن و مرد در یک مکان محدود و بسته کنار هم نباشند (به وسیله‌ی پرده و مانع از هم
 فاصله بگیرند). ۵- زن نقش مرد را ایفا نکند، ولی عکس آن یعنی ایفای نقش زن
 توسط مرد منعی ندارد.

لطفاً از گروه‌هایی که در امر تعزیه در نهادند فعال هستند نام ببرید.

الآن در محله‌ی جوادی‌یه نهادند گروهی داریم متشکل از: ۱- چراغ ابوالفتحی، ۲-
 محمد ابوالفتحی، ۳- شرفعلی خزائی، ۴- غلام‌رضا درویشی، ۵- محمد شهبازی و
 بالاخره خود این جانب که با این گروه افتخار همکاری دارم.

چون ذکر اسامی اعضای همه‌ی گروه‌ها موجب طول کلام می‌شود، فقط به ذکر نام هیئت‌ها اکتفا می‌کنم: ۱- گروه ابوالفضل العباس در محله‌ی حسن آباد، ۲- گروه ولی‌الله سیفی در محله‌ی چرائیان «محله‌ی امام زاده مهدی»، ۳- گروه جوادیه که قبلاً نام بردم، ۴- گروه خُر در میدان پای‌قلعه، ۵- گروه شعبان در روستای شعبان، ۶- گروه جهان آباد در روستای جهان آباد، ۷- گروه گرچه‌چقا در بلوک خزل، ۸- گروه رودباری در بلوک سلگی

جناب سیف برای کسانی که در تعزیه قبول عضویت و نقش می‌کنند چه توصیه‌ای دارید؟
به قول شاعر:

من که سر تا به پای معیوبم از کجا بنده ناصحی خوبم؟!
همین قدر به اجمال می‌گویم چون تعزیه یک هنر نمایشی تأثیرگذار مذهبی است و عمدتاً به وقایع آل‌الله می‌پردازد، جایگاه حساسی دارد. بنابراین تعزیه‌خوان و کسی که قبول نقش می‌کند باید قدر مقام و منزلت خود را بداند و در همه حال رفتار و کردارش خالصاً مخلصاً لوجه الله باشد.

آقای سیف آیا واقعاً برای شما اتفاق افتاده است که تحت تأثیر نقش خود به گریه درآیند؟
آری، بعضی تعزیه‌ها این اثر را هم در تماشاچی دارد و هم در مجری تعزیه. از جمله تعزیه‌ی «بازار شام» که سرهای شهدا را به بارگاه یزید می‌برند و نیز تعزیه‌ی «ورود اسرا به مدینه» و مهم‌تر از همه تعزیه‌ی «شهادت حضرت اباعبدالله» و «غارت خیام طاهرات» از آن مواردی است که هر کس در هر شرایطی بی‌اختیار اشک می‌ریزد.

آقای سیف، می‌دانیم واقعی کربلا دارای ارزش‌های نهفته و آشکار فراوانی است. شما در انجام تعزیه می‌خواهید کدام یک از این ارزش‌های والا را در ذهن تماشاچی متجلی سازید؟ تعزیه، و بهتر بگویم هر قسمتی از آن، بیانگر یکی از ارزش‌های والای اسلامی است، از جمله: روح شهادت طلبی، جانبداری از حق، ایستادن در برابر ناحق و ایثار و از خود گذشتن برای حفظ شریعت مقدس نبوی.

بدیهی است هر قدر تعزیه گسترش یابد و فراگیر شود و مردم بیش‌تری را به سوی خود جلب کند، این ملکات فاضله و این ارزش‌های انسانی اسلامی در اخلاق و روحیات مردم بیش‌تر متجلی می‌شود و جامعه کم‌تر دچار خطرات و پلیدی‌های اخلاقی و تبلیغات مخرب فکری می‌شود.

به همین جهت من به عنوان عضو کوچکی از دستگاه «تعزیه» پیشنهاد می‌کنم این سنت مقدس و مراسم آن در کتاب‌های درسی گنجانده و آموزش داده شود تا در روح و جان نوجوانان و جوانان ما بیش‌تر رسوخ یابد.

لطفاً مختصری هم راجع به «پیش‌خوانی» بگویید. *ان‌د مطالعات فرهنگی*

می‌دانید که هر کار هنری، یک پیش‌درآمد و مقدمه دارد. از جمله هر یک از دستگاه‌های موسیقی ما دارای یک پیش‌درآمد هستند. هنرهای نمایشی نیز چنین‌اند. در تعزیه به این پیش‌درآمد «پیش‌خوانی» می‌گویند و معمولاً برای آماده شدن ذهن و فکر تماشاچی و آگاه شدن به موضوع تعزیه اجرا می‌گردد.

پس از آن که تعزیه‌خوان‌ها لباس پوشیدند و مهیا شدند، به دو قسمت تقسیم می‌شوند. آن‌ها در مقابل هم با فاصله صف می‌کشند و پس از آن که طبل به صدا درآمد، ابیاتی را به صورت پرسش و پاسخ یا با یک‌دیگر می‌خوانند.

گاهی یک طرفِ صف را بزرگ‌سالان و طرفِ مقابل را خردسالان تشکیل می‌دهند و این تمهیدی است برای آماده شدن ذهن تماشاگران با موضوع و متن تعزیه‌ای که قرار است اجرا شود.

مثلاً یکی از کودکان با خواندن این بیت «پیش خوانی» را آغاز می‌کند:
چنین گفت صُغرا نسیم صبا را گذاری سوی کربلا کن خدا را

جناب سیف تعزیه‌ی ساعاتِ آخر عاشورا معمولاً به چه موضوعاتی اختصاص دارد؟ نمونه‌ای از ادبیات آن را نیز بفرماید.

حضرت امام حسین (ع) در آخرین ساعت روز عاشورا دو کار انجام می‌دهند که موضوع دو تعزیه است. یکی وداعِ آخر با اهل بیت خود و دیگر اتمام حجت با دشمن و نشان دادن طفل شش ماهه‌ی تشنه‌ی خود، حضرت علی‌اصغر به دشمنان.

مورد اول را امروز تعزیه خوانان چنین اجرا می‌کنند که شبیه خوان امام حسین (ع) به خیمات طاهرات نزدیک می‌شود و پس از نواختن موزیکی ملایم و غم‌انگیز می‌خواند:

حریم سید بطحا، وداعِ آخرین است این
وداعِ آخرین است این، فراق واپسین است این

آلا ای زینب محزون، بیا از خیمه‌گه بیرون
رسید آن‌گه که بینی پیکرم را غرقه اندر خون

نمی‌خواهم جدایی از تو خواهر یک زمانی را
ولیکن چاره نتوانم قضای آسمانی را

اگر قربان نسازم سر، به راه خالق اکبر
ز آتش کی رها گردند اُمت در صف محشر

ز من تسلیم سرباید، ز تو اشک بصر شاید
 کزین دو حق تعالی جُرم اَمّت را ببخشاید^۱

سپس خود را برای حمله‌ی آخرین مهیا می‌کند و پس از وداع با اهل حرم، حضرت علی اصغر را بغل می‌گیرد و اسب را به طرف سپاه دشمن به حرکت در می‌آورد. آن‌گاه پس از اجرای طبل، این خطبه را که در زبان تعزیه به صورت شعر فارسی درآمده قرائت می‌کند:

لشکر شام بدانید شه تشنه لبانم
 پسر میر عرب، ماه عجم، مهر نشانم
 جدّ من شوقِ قمر کرد به انگشت رسالت
 من به نیروی امامت شفق از ماه ستانم
 پدرم کند به سر پنجه در از قلعه‌ی خیبر
 من ز جا کندن نه کنگره‌ی چرخ توانم
 کوفی و شامی بستند صفِ کفر به قتل
 داند الله که من برتر از آن صف شکنانم
 من حسینم که بُود چرخ فلک زیر نگینم
 من حسینم که بود آیه‌ی تطهیر به شانم

۱- نظر دیگر این است که باید امت اسلام از جهاد و شهادت حضرت امام حسین (ع) راه صحیح دین‌داری و پرهیز از گناه را عملاً فرا بگیرد، تا به برکت عاشورای حسینی سعادت دنیا و آخرت نصیبش گردد و نمی‌توان انتظار داشت که امتی بدون التزام به تعهدات اسلامی، هم‌چنان مرتکب جرم و گناه شود و بدون توبه و استغفار دل‌خوش باشد که امام حسین (ع) خود را فدا کرده است تا گناهان این امت بخشیده شود! «فرهنگان»

من حسینم که خلل راه نبرده است به دینم
 من حسینم که دهم در ره داور سر و جانم
 من حسینم که محمد(ص) شه لولاک بفرمود
 که حسین از من و من هم ز حسین روح و روانم
 شرم ازین پرده‌داری‌ها که پس پرده‌ی عصمت
 اخواتم همه گریان ز فراق اخوانم
 فرض گیرم نه شه یثرب و نه ز اهل حجازم
 فرض گیرید که من نیز یکی از عربانم

و بالاخره «شبیهِ‌خوان» قناده‌ی طفل را روی دست بلند می‌کند. در این لحظه
 «عمر سعد» به «حرمله» دستور می‌دهد که سیدی زیر گلوی آن کودک معصوم را نشانه
 بگیرد و شبیه‌خوان در این موقع ادامه می‌دهد:

عجب سیراب شد قلب کبابت به روی دست بابا برده خوابت
 علی اصغر، فدای تار مویت بپاشم بر فلک خون گلویت

از دیگر رجزهای مؤثر در تعزیه، بیانات حضرت علی اکبر است، وقتی که برای
 کسب اجازه‌ی جهاد مقابل خیمه‌ی پدر می‌آید:

ای سومین امام به حق ای ولی حق
 ای قدر تو ر بوده ز ارض و سما سبق
 تو بنده‌ی به حقی و حق آن تو بُود
 باشند دودمان شریف تو عین حق

بهر شهادت تو یزیدِ سیاه دل
 زر می کند نثار به لشکر، طبق طبق
 اذنم بده که جان به ره تو فدا کنم
 بهر مقام قرب، منم گر که مستحق

از همین قبیل است رجز حضرت عباس بن علی در مقابل لشکر کوفه و شام:

من نسل علی شهبوارم
 گر هی بزنم به مرکب خود
 من یکه سوارِ روزگارم
 آتش به صف عدو بیارم
 شیراوژنِ روز و روزگارم
 عباس منم، نهنگِ صولت

رجز دیگری از حضرت عباس (ع) نقل می کنند که بسیار پر معنی است:

ما پنج برادریم و از یک پُشتیم
 چون باز شویم هر یکی یک عَلمیم
 بر پنجه‌ی روزگار پنج انگشتیم
 چون جمع شویم بر دهن‌ها مُشتیم

رجز دیگری در تعزیه‌ی حضرت عباس است که آن را از قول «طفیل بن حکیم» می خوانند و او یکی از قاتلان حضرت عباس است. وقتی در کنار نهر علقمه ابوالفضل را دوره می کنند و تیر بر چشم او می زنند و دست از پیکرش جدا می کنند، «طفیل» پیش

می‌آید و این رجز را از روی فخر و شادمانی و برای سرزنش حضرت عباس (ع) می‌خواند:

کوبید به طبل شعف ای لشکر کافر
 وقت است کنم سرزنش میر علمدار
 ماهی صفت ، عباس به خون گشته شناور
 داغش بگذارم به دل حیدر کرآر
 آن دست رشیدت چه شد ای زاده‌ی حیدر
 دیگر سخن از قدرت بازوی میاور

و شبیه حضرت عباس در پاسخ به وی می‌گوید :

وقتی رسیده‌ای که مرا دست و تیغ نیست
 خوشنود از تو گر که بُود ابن سعدِ دون
 تا سر ز بیکرِ تو به یک ضربت افکنم
 خوشنود از من است خداوند ذوالمنم

هنگام اجرای تعزیه ، اتفاق افتاده که ناگهان نقش خود و یا شعری را که باید بخوانی فراموش کنی؟

البته برای تعزیه‌خوانی ، در هر نقشی ، ممکن است این حالت اتفاق بیفتد. در این صورت بلافاصله از موزیک کمک گرفته می‌شود و به نحوی اجرای تعزیه ادامه می‌یابد.

یاد دارم وقتی در یکی از توابع اراک «فرمین» [فرمهین] در حال اجرای تعزیه‌ای بودیم . من نقش خَر بن یزید ریاحی را داشتم و باید با اسب جولان می‌دادم و پس از طبل این بیت را شروع می‌کردم :

رفتم که رعشه بر گره‌ی خاک افکنم رفتم که لرزه بر تن افلاک افکنم
 ولی ناگهان این بیت به کلی از خاطر من محو شد. در چنین حالتی با تاختن اسب ، خود را به کنار دیواری رساندم . در آنجا پیرمردی عبا به دوش نشسته بود . او ظاهراً از

سکوت بی‌موقع من دریافته بود که مشکل من چیست. فوراً برخاست و گفت: آقا من رفتم. من رفتم. با همین کلمه‌ی «رفتم» ذهن من برقی زد و تمام بیت و ابیات پس از آن به خاطر من رسید. من این اتفاق را یک عنایت الهی و الهام غیبی می‌دانم.



جناب آقای سیف از علمای روحانی شهرمان خاصه آیت‌الله حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان چیزی به خاطر دارید؟

خداوند او را با پاکان و نیکان در گاهش محشور کند که وجود او سراپا خیر و خوبی برای تمام مردم بود. ما هرچه داریم از برکت نیت خیر و اندیشه‌ی قدسی آن بزرگ مرد است. از باقیات صالحات آن مرد خدا، فرزندی بلند همت و نیک‌اندیش چون مهندس محمدحسین علیمرادیان است که منشأ چنین خدمات گران‌قدری برای مردم این سامان شده است. خداوند او را نیز مؤید و موفق و تندرست بدارد.

آقای سیف از این توضیحات ارزشمند شما متشکرم.
من هم از این اقدام فرهنگی شما متشکرم.